



Transformation of Intimacy Practices: Comparative Analysis of Marital Intimacy among Three Generations of Tabriz Women

Abbas Lotfizadeh^{1✉} | Mohammad-Javad Zahedi Mazandarani²

1. Corresponding author, Department of Social Sciences, Payame Noor University of Tabriz, Tehran, Iran. E-mail: lotfizadeh.a@pnu.ac.ir
2. Department of Social Sciences, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: m_zahedi@pnu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type:	<p>Recently, extensive changes have occurred in the social and intimate relationships of the Iranian society, especially among women, and today young women show a different approach compared to the women of previous generations on intimate relationships. The area of family relationships in Tabriz, like the entire society of Iran, has undergone transformation in the last century. Among others, we can mention the increase in the divorce rate, the increase in the age of marriage, and the ongoing tensions in married life. On the other hand, the individual and social identity of women has also undergone changes subjected to social and political changes in the society. In the past decades, influenced by modernization and modernism, Tabriz women have experienced extensive structural and attitudinal changes in their role and status. The change in the role and status of women, more than anything else, can affect their attitudes to married life. The question that can be raised is whether the recent pervasive entrance of women into the public sphere has changed their attitudes to intimacy and intimate relationships?</p>
Research Article	<p>The present research deals with the sociological study of intimate relationships between spouses, focusing on the experience and attitude of women, and their transformation in the city of Tabriz during the last three generations. The purpose of this research is to understand the transformation of Tabriz women's experiences and attitudes on intimacy and married life. Therefore, this article examines the intimate experiences of three generations of Tabriz women regarding to the social conditions of their adolescence and intends to highlight and analyze new dimensions of marital intimacy.</p>
Article history:	<p>The research method used in this research is qualitative. Narrative interviews were used to collect information and grounded theory was used for analyzing data. Therefore, in this research, an attempt was made to clarify different dimensions of married life by using in-depth narrative interviews with women. For a more systematic investigation, three groups of women were separated: Young women, their mothers and grandmothers. The adolescence of these three age groups can be related to the social and political developments of the last century in Iran. In the first period, the forced modernization of the Pahlavi government, which started from the time of Reza Khan and reached its peak in the 1960s and 1970s, pushed at least some social groups of women into the public domain. In the second period, with the occurrence of the Islamic revolution, the emotional and traditional role of women as housewives was promoted and strengthened. And in the third period, which starts from the late 1990s and the beginning of the 21st century, with the spread of new communication technologies, the relationship of women with the public sphere changed once again and the presence of women in the public sphere of society was facilitated.</p>
Received: 14 April 2022	<p>This article claims that there has been a transformation in the intimacy practices during the three generations under the study. The analysis of the findings shows that in the first generation and to some extent in the second generation, intense social control over social interactions led to adjusting intimate life, but in the third generation, pure intimacy gradually emerged, with the spread of modern forces. Also, in the first and second generations,</p>
Received in revised form: 15 June 2022	
Accepted: 27 June 2022	
Published online: 22 December 2022	
Keywords:	
Generation,	
Intimacy,	
Intimacy Practices,	
Marital Intimacy,	
Sociology of Intimacy.	

intimate interactions took place behind the scenes of social life, but with the spread of modern forces and the reduction of the threshold of shame, the social veils of intimacy have become thinner, so that in the third generation, public expression of intimacy is considered a sign of being modern.

Finally, according to the findings of the research, it can be said that during the three generations under investigation, there has been an obvious transformation in the practices and patterns of intimacy, and the dominant pattern of intimate life in the third generation has obvious differences with the previous generations. Nowadays, marriages are mainly of an individual and romantic nature; Marital lives has a dynamic character and is based on negotiation; The nature of marital relationships tends to “pure relationship” and mutual interest; Women have an opposing approach to the patriarchal normative system; And expressing intimate actions in the presence of others is not much avoided, unlike the previous generations. The modernization of women has played an important role in this change. Therefore, this article describes the common pattern in the first and second generation with the term “traditional intimacy” and the common pattern in the third generation with the term “modern intimacy”.

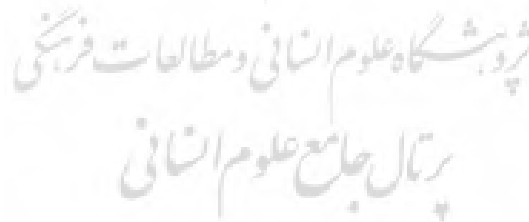
Cite this article: Lotfizadeh, A., & Zahedi, M. J. (2022). Transformation of Intimacy Practices: Comparative Analysis of Marital Intimacy among Three Generations of Tabriz Women. *Women in Development and Politics*, 20(4), 557-586.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.341883.1008200>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2022.341576.1008195>





زن در توسعه و سیاست

دگرگونی شیوه‌های صمیمیت:

تحلیل تطبیقی صمیمیت زناشویی در میان سه نسل از زنان تبریزی

عباس لطفی‌زاده^۱ | محمدجواد زاهدی مازندرانی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: lotfzadeh.a@pnu.ac.ir

۲. گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور تهران، تهران، ایران. رایانامه: m_zahedi@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در سال‌های اخیر، دگرگونی‌های گسترده‌ای در روابط اجتماعی و صمیمی جامعه ایرانی به‌ویژه در میان زنان رخ داده است و امروزه زنان جوان دیدگاه و رویکرد متفاوتی در مقایسه با زنان نسل‌های قبلی نسبت به روابط صمیمی از خود نشان می‌دهند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵	مقاله حاضر، تجربه‌های صمیمی سه نسل از زنان تبریزی را در ارتباط با شرایط اجتماعی دوران جوانی‌شان بررسی می‌کند و ابعاد جدیدی از صمیمیت زناشویی را برجسته و تحلیل می‌کند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵	روش تحقیق از نوع کیفی است. برای جمع‌آوری اطلاعات، از مصاحبه‌های روایتی و برای تحلیل داده‌ها از رویکرد نظریه‌پردازی زمینه‌ای استفاده شده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶	در این مقاله مدعی هستیم که در طول سه نسل مورد بررسی، نوعی دگرگونی در شیوه‌های صمیمیت رخ داده است. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد در نسل اول و تا حدی نسل دوم، نظارت اجتماعی شدید روی برهم‌کنش‌های اجتماعی منجر به تنظیم‌شده‌بودن زندگی صمیمی شده بود، اما در نسل سوم با اشاعه نیروهای مدرن، به‌تدریج صمیمیت‌های ناب ظهور می‌یابند. همچنین در نسل‌های اول و دوم، برهم‌کنش‌های صمیمی در پشت‌صحنه زندگی‌های اجتماعی انجام می‌گرفت، ولی با اشاعه نیروهای مدرن و کاهش آستانه شرم، پرده‌های اجتماعی حوزه صمیمیت نازک‌تر شده است؛ به‌طوری‌که در نسل سوم، ابراز علنی صمیمیت، نشانه‌ای از مدرن‌بودن تلقی می‌شود. می‌توان الگوی رایج در نسل‌های اول و دوم را با اصطلاح «صمیمیت سنتی» و الگوی رایج در نسل سوم را با اصطلاح «صمیمیت مدرن» توصیف کرد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱	
کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی صمیمیت، شیوه‌های صمیمیت، صمیمیت، صمیمیت زناشویی، نسل.	

استناد: لطفی‌زاده، عباس و زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۴۰۱). دگرگونی شیوه‌های صمیمیت: تحلیل تطبیقی صمیمیت زناشویی در میان سه نسل از زنان تبریزی. زن در توسعه و سیاست، ۲۰(۴)، ۵۵۷-۵۸۶.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2022.341576.1008195>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

توجه به ارتباطات اجتماعی و روابط انسانی امر جدیدی نیست و همواره بخشی از دانش جامعه‌شناسی را از دوره کلاسیک تا به امروز به خود مشغول کرده است (Field, 2006: 7). اما مطالعه روابط اجتماعی در زندگی روزمره، به‌تازگی در جامعه‌شناسی اهمیت یافته (Scott, 2009:3) و تمرکز آن بر تأثیر تغییرات اجتماعی بر احساسات و روابط شخصی معطوف است (Gillies, 2003: 2). این رویکرد جدید در تقابل با رویکرد سنتی جامعه‌شناسی قرار دارد. برخی جامعه‌شناسان فمینیست معتقدند که جامعه‌شناسان «جریان اصلی» یا «مردمحور»، احساسات را به‌مثابه امری شخصی، و بنابراین غیرعقلانی، سنجش‌ناپذیر و اساساً غیرقابل‌تئوریزه کردن در نظر می‌گیرند (Eichler, 1981: 206). با این حال، جامعه‌شناسی معاصر در موارد متعددی احساسات صمیمانه و روابط صمیمی را که بخشی از زندگی روزمره است، در کانون توجه خود قرار داده است (Giddens, 1992; Beck & Beck-Gernsheim, 1995; Jamieson, 1998; Bauman, 2003; Gillies, 2003; Gross, 2005; Layder, 2009; Illouz, 2012; Blatterer, 2015).

در ایران، جامعه‌شناسی به‌طور عام و جامعه‌شناسی خانواده به‌طور خاص تاکنون تلاش چندانی برای درک پویایی‌های روابط شخصی، جنسیتی و خانوادگی در زندگی روزمره نداشته و عمدتاً با تکیه بر نظریه‌های کلانی مانند کارکردگرایی ساختاری، تضاد، مارکسیسم و فمینیسم، از تفاوت‌های طبقاتی، محلی، گروهی و فردی چشم‌پوشی کرده است. اگرچه فرایند مدرنیزاسیون و مدرنیت نقش مهمی در شکل‌گیری ماهیت روابط صمیمی در ایران (به‌ویژه در کلان‌شهرها) داشته و دارد، تأکید صرف بر این عامل بیرونی و نادیده‌گرفتن «فرایند معناسازی روابط صمیمی در زندگی روزمره» (Das, 2013: 106) می‌تواند به نتایج ناقص و حتی گمراه‌کننده بینجامد. البته برای فهم زمینه‌های روزمره این فرایند ضروری است به نیروهای کلانی هم که به فرهنگ روزمره و سوژکتیویته‌های انسان‌ها جهت می‌دهند پرداخته شود. در واقع، تغییرات اجتماعی با متحول کردن ساختارها و نهادهای اساسی جامعه و ایجاد شرایط اجتماعی جدید، الگوهای رفتاری جدیدی پدید می‌آورند و تأثیرات عمیقی بر برهم‌کنش‌ها و روابط بین‌فردی افراد می‌گذارند.

تمرکز تحلیلی مقاله حاضر بر مفهوم «شیوه‌های صمیمیت» است. این مفهوم به شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که افراد در قالب آن‌ها می‌کوشند با دیگران روابط شخصی نزدیک یا صمیمی برقرار کنند (Jamieson, 2011: 1). افراد ممکن است در قالب طیف متنوعی از برهم‌کنش‌های صمیمی مانند عشق‌ورزی، ابراز علاقه، دوست‌داشتن، سکس و... شیوه‌های خاص خود، گروه یا جامعه‌شان را به‌کار گیرند. در برخی جوامع ابراز عشق و علاقه به همسر ممکن است دور از شرم و عفت تلقی

شود؛ برای مثال، در جوامع سنتی مذهبی عشق‌ورزی یا دست‌کم ابراز علنی آن به راحتی پذیرفته نیست، درحالی‌که در برخی فرهنگ‌ها، عشق‌ورزی عنصری ضروری برای زندگی زناشویی به‌شمار می‌رود. به بیان برناردز (Bernardes, 2005: 232) یکی از رایج‌ترین ادعاهای جوامع غربی تأکید بر نقش تعیین‌کننده عشق در ازدواج است. این مقاله ضمن تأکید بر ضرورت آکادمیک مطالعه روابط صمیمی در ایران، می‌کوشد شیوه‌ها یا الگوهای زندگی صمیمی در سه نسل متوالی را با «بینش جامعه‌شناختی» (Mills, 1959) درک و تحلیل کند.

این تحقیق در شهر تبریز اجرا شد. مشاهده هرروزه تنش‌های موجود در روابط زوجین تبریزی انگیزه اولیه این پژوهش را شکل داد. اما علاوه بر این، تبریز به‌عنوان یکی از شهرهای بزرگ ایران، حاوی طیف وسیعی از زنان سنتی تا زنان مدرن است و قلمرو مناسبی برای بررسی موضوع پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود. به گفته آبراهامیان، تبریز نقشی کلیدی در روند مدرنیزه‌شدن داشته (Abrahamian, 1998: 78-91) و از دیرباز یکی از شهرهای مهم در تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران بوده است؛ به‌ویژه در دو سده اخیر، نقش تأثیرگذاری در تحولات اجتماعی، فرهنگی و صنعتی در ایران داشته است. همچنین به تحلیل او، این شهر نقش اصلی را در انقلاب مشروطه ایفا کرد و در تحولات بعدی کشور و روند مدرنیزه‌شدن نیز نقشی کلیدی داشت.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه هدف اصلی پژوهش حاضر، شناخت ماهیت و روند دگرگونی شیوه‌های صمیمیت است و طبعاً شناخت این نوع دگرگونی مستلزم یک تحقیق طولی یا مقایسه‌گروه‌های سنی مختلف در زمان واحد است، در پژوهش حاضر سه گروه سنی از زنان را از هم متمایز کردیم که دوره جوانی‌شان با مقاطع تاریخی مهم جامعه ایران (که تبریز هم بخشی از این تاریخ مشترک است) تلاقی پیدا می‌کند. فرض بر این است که شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر این مقاطع به تجربه مشترک افراد حاضر در آن دوره‌ها منجر شده است. این سه گروه سنی عبارت‌اند از: - نسل اول: متولدان قبل از ۱۳۲۵ که دوره جوانی‌شان تقریباً با دوره توسعه اقتصادی-اجتماعی دهه ۱۳۴۰ یا دوره «مدرنیسم مطلقه پهلوی» (Bashiriye, 2003: 68) مقارن بوده است. اگرچه حسین بشیریه این عبارت را برای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به‌کار می‌گیرد، می‌توان آن را فرایندی طولانی در نظر گرفت که با ظهور رضاخان آغاز شد و در دوره پهلوی دوم به‌ویژه دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی به اوج خود رسید. در تبریز هم که به‌دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، سیاسی، نظامی و اقتصادی مورد توجه ویژه و مرکز اسکان اروپاییان بود، افرادی مانند میرزا حسن تبریزی معروف به رشدیه از مدت‌ها قبل و حتی زودتر از دیگر شهرهای ایران اقدام به تأسیس مدارس جدید کردند

(Mojtahedi, 2000: 468). با این حال، گفتمان مدرنیسم در این دوره نوپا و عمدتاً از بالا بود و بدنه جامعه عمدتاً تحت تأثیر گفتمان سنت قرار داشت.

- نسل دوم: متولدان ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ که دوره جوانی شان با انقلاب اسلامی ایران هم‌زمان می‌شود. پیش از انقلاب، دولت پهلوی سیاست «مدرن‌سازی خانواده» و «مدرن‌سازی زنان» را عملاً در پیش گرفته بود (Paidar, 1995)، اما تعلقات اسلام‌گرایانه در خصوص خانواده همچنان در فرهنگ مردم وجود داشت و در آستانه انقلاب در قالب گفتمان انقلاب به صورتی آشکار ادامه یافت. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، گفتمان سنتی خانواده‌گرا جانی دوباره گرفت و با حمایت نهادهای رسمی به گفتمان مسلط در عرصه خانواده تبدیل شد (Aliahmadi, 2013: 2). از آنجا که مردم تبریز در انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کردند (Abrahamian, 1998: 486)، با پیروزی انقلاب طبعاً با شدت و حدت بیشتری از آرمان‌ها و ارزش‌های خانواده‌گرای آن دفاع کردند و نقش مادری و همسری که نظام جدید برای زنان تعریف کرده بود به نظر پررنگ بود.

- نسل سوم: متولدان بعد از ۱۳۶۰؛ از آنجا که بیشتر پژوهشگران ایرانی (Azad Armaki & Ghaffari, 2004; Chitsaz Ghomi, 2007)، متولدان دهه ۱۳۶۰ به بعد را دارای تجربه‌های متفاوتی می‌دانند، در این تحقیق نیز متولدان دهه ۱۳۶۰ و بعد از آن به مثابه «نسل سوم» یا «نسل جدید» برگزیده شد. دوره جوانی این گروه از زنان، با اشاعه گسترده فناوری‌های ارتباطی جدید در دهه ۱۳۸۰ مطابقت دارد. این دوره بیش از دوره‌های دیگر در معرض شبکه‌های اجتماعی مجازی و فناوری‌های ارتباطی جدید قرار گرفته است (Jalaeipour, 2013: 575). اگرچه در این دوره نیز گفتمان اسلامی تریبون رسمی را در اختیار دارد، به دلیل گسترش روزافزون فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی کنترل‌گریز، به نظر می‌رسد گفتمان مدرنیسم روزبه‌روز به حوزه خصوصی نفوذ می‌یابد. در تبریز نیز این دگرگونی شرایط مشهود است. ابتدا رواج روزافزون ماهواره و اقبال اهالی تبریز به کانال‌های ترکیه (به دلیل اشتراک زبان) که عمدتاً مبلغ فرهنگ مدرن، به‌ویژه در عرصه روابط خانوادگی، مدیریت بدن، فردگرایی و آزادی‌های فردی هستند و سپس اشاعه گسترده فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در دهه هشتاد، در کنار ظهور دیگر جلوه‌های مدرنیته از جمله افزایش تحصیلات دانشگاهی و اشتغال روزافزون، موقعیت و پایگاه زنان تبریزی را نسبت به نسل‌های قبل دگرگون کرده است.

بنابراین، در مقاله حاضر تجربه‌های این سه نسل از زنان ساکن تبریز مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرند. در تحلیل مصاحبه‌ها کوشش شد که ضمن درک نحوه زندگی صمیمی زنان، تجربه‌های صمیمی این سه نسل در ارتباط با شرایط اجتماعی دوران جوانی‌شان بررسی و تحلیل شود. در این

راستا، پرسش‌های زیر راهنمای مسیر تحلیل بودند: با توجه به دگرگونی‌های چشمگیری که در دهه‌های اخیر در نقش و پایگاه زنان تبریز اتفاق افتاده، چه تغییراتی در روابط صمیمی زنان و مردان رخ داده است؟ شیوه‌های صمیمیت در طول سه نسل چه تغییراتی کرده است؟ آیا فهم زنان جوان درباره‌ی مفاهیمی چون ازدواج، عشق، همسر و... نسبت به نسل‌های قبلی تغییر کرده است؟ آیا می‌توان الگو یا الگوهایی را برای روابط همسران در نسل‌های مختلف ترسیم کرد؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

موضوع مقاله حاضر، در حوزه «جامعه‌شناسی صمیمیت» جای می‌گیرد که ارتباطی نزدیک با جامعه‌شناسی خانواده دارد. با این حال تمایزهایی بین این دو حوزه قابل تشخیص است. به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی صمیمیت در واکنش به دگرگونی‌های مفهومی و تجربی در حوزه خانواده ظهور یافته است. بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که حوزه روابط شخصی و خانوادگی در دهه‌های اخیر دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده است (Giddens, 1992; Beck & Beck-Gernsheim, 1995; Bauman, 2003; Gillies, 2003; Roseneil & Budgeon, 2004).

امروزه مسئله اصلی برای جامعه‌شناسان صمیمیت (برخلاف جامعه‌شناسان خانواده) تحلیل کارکردی و ساختاری نهاد خانواده نیست، بلکه توجه آنان معطوف به این مسئله است که مردم چگونه زندگی شخصی و صمیمی‌شان را در زمینه تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی معاصر سازمان‌دهی و تجربه می‌کنند. به سخن دیگر، روابط صمیمی در شکل روابط خانوادگی، خویشاوندی، جنسی و زناشویی، در کنار پیوندهای دیگری مانند دوستی در کانون بحث‌های جامعه‌شناختی معاصر خانواده قرار دارد (VanHooff, 2013: 1). جامعه‌شناسی خانواده از دهه ۱۹۸۰ به این سو ضمن فاصله‌گیری از مفهوم‌سازی‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر و تأکید محض بر کارکردها و ساختارهای «خانواده به‌عنوان یک نهاد»، بر «روابط بین‌فردی میان همسران» (Finch & Morgan, 1991)، مقوله ظریف‌تر «زندگی شخصی» (Smart, 2007)، و نقش شبکه‌های مختلف صمیمی در زندگی‌های شخصی (Jamieson et al., 2006) متمرکز شده است.

پدیده صمیمیت، تجربه یا امری بین‌شخصی یا «به تعبیر پدیده‌شناسان، بین‌سوژه‌ای»^۱ است (Rampage, 1994: 126). در این معنا، صمیمیت بیشتر مفهومی روان‌شناختی-اجتماعی است، اما در این مقاله معنای گسترده‌تری از این مفهوم مدنظر بوده و منظور از آن عبارت است از «عرصه‌ای از

زندگی شخصی که شامل همه برهم کنش‌های صمیمی و غیرصمیمی می‌شود که افراد برای انجام زندگی عاطفی و جنسی‌شان صورت می‌دهند». در این معنا، صمیمیت شامل انواع برهم کنش‌های بین شخصی است که افراد برای «نزدیکی و داشتن رابطه خاص با شخصی دیگر» (Jamieson, 2005: 189) انجام می‌دهند. از این حیث، مؤلفه‌هایی مانند سکس، عشق‌ورزی و رابطه، برهم کنش‌هایی برای انجام زندگی صمیمی‌اند که حوزه صمیمیت را تشکیل می‌دهند.

با بررسی متون مربوطه می‌توان سه دیدگاه جامعه‌شناختی عمده درباره دگرگونی روابط صمیمی مدرن تشخیص داد (Gillies, 2003; VanHooff, 2013): فروپاشی روابط، دموکراتیزه شدن روابط، و استمرار نابرابری‌های جنسیتی در روابط. طبق تحلیل گیلیس (۲۰۰۳) چشم‌انداز نخست، تصویر تاریکی از آینده روابط انسانی و جامعه ترسیم می‌کند و مدعی است که سنت‌زدایی و فرایند ملازم آن یعنی فردی شدن، ارزش‌ها و هویت‌های مرتبط با زندگی خانوادگی را تحلیل برده و در نتیجه موجب تضعیف روابط اجتماعی و به‌طور کلی انسجام اجتماعی در سطح جامعه شده است. حامیان چشم‌انداز دوم که به دموکراتیزه شدن روابط شخصی اشاره دارند، تصویر مثبتی از تغییرات اجتماعی ارائه می‌دهند و بر حرکت تدریجی به سوی پیوندهای مساوات‌طلبانه‌تر تأکید می‌ورزند. اما چشم‌انداز سوم هم ادعای فروپاشی و هم دموکراتیزه شدن را رد می‌کند و مدعی است که تفاسیر رایج درباره دگرگونی روابط شخصی نه تنها رابطه بین نابرابری ساختاری و پویایی‌های فردی، بلکه اهمیت دیرپای جنسیت در سازمان‌دهی امور خانه‌داری و بچه‌داری را نیز مغشوش می‌کند.

بنابراین، با وجود تأکید نظریه‌پردازان بر دگرگونی روابط صمیمی سنتی و ظهور صمیمیت‌های جدید، آن‌ها در مورد ماهیت روابط صمیمی جدید و مدرن اختلاف نظرهایی دارند؛ برای مثال، گیدنز (۱۹۹۲)، بک و بک‌گرنسهایم (۱۹۹۵)، گروس^۱ (۲۰۰۵) و استراندل (۲۰۱۲) ظهور صمیمیت‌های مدرن را نقطه مقابل تضعیف سنت و رشد فردگرایی می‌دانند و مدعی‌اند که امروزه نقش‌های جنسیتی تجویزی در پرتو فرایند «فردی شدن» تضعیف شده و فضا برای مردان و زنان در راستای ترسیم مستقل زندگی و روابطشان گسترده‌تر شده است. آنتونی گیدنز (۱۹۹۲: ۱۴۶، ۱۵۴-۱۵۶) با تفسیری خوش‌بینانه درباره ماهیت صمیمیت‌های مدرن ادعا می‌کند که ظهور «رابطه ناب» و «سکسوالیته نرم» برابری بیشتری بین افراد ایجاد می‌کند، تفکیک‌های جنسیتی سنتی را تحلیل می‌برد و فهم‌های متعارف درباره ارزش‌های خانواده را به چالش می‌کشد. از دیدگاه او، به کمک سنت‌زدایی نه به‌عنوان محل زندگی اجتماعی بلکه عامل آن، افراد از نقش‌های اجتماعی اجباری و تجویزی دوران گذشته رهایی یافته‌اند و امکان ایجاد روابط بهتر بر مبنای رضایت متقابل (و نه

1. Gross

بر مبنای تعهدات قراردادی) برایشان فراهم شده است. در قالب چنین دیدگاهی، حتی افزایش طلاق و جدازستی هم که از مشخصه‌های صمیمیت‌های جدید است، نشانه ظهور رابطه ناب تلقی می‌شود که در آن، ارزش‌های دموکراتیک احترام و گفت‌وگو اهمیت اساسی دارند. گیدنز و دیگرانی که نگاهی خوش‌بینانه به چنین تحولاتی دارند، با تأکید بر رواج روزافزون فردگرایی ادعا می‌کنند که صمیمیت‌های مدرن، فرصت‌ها و پتانسیل بیشتری برای ایجاد روابط رضایت‌بخش‌تر برای هر دو سوی رابطه فراهم می‌آورد و این امر موجب تنوع گسترده در شیوه‌های صمیمیت می‌شود.

با این حال، دیگرانی هم هستند که با وجود اذعان به رواج فردگرایی و سنت‌زدایی، به اندازه گیدنز به این تحولات خوش‌بین نیستند. مثلاً بک و بک‌گرنسهایم (۱۹۹۵: ۱۳-۱۴) استدلال می‌کنند تا زمانی که مردان تمایلی به سازگاری با صمیمیت‌های مدرن نداشته باشند، نابرابری‌های میان زنان و مردان که مشخصه صمیمیت‌های سنتی بود، ادامه خواهد یافت و نارضایتی در میان زنان همچنان بروز خواهد کرد؛ بنابراین، به اعتقاد آن‌ها عصر جدید مدرنیت در کنار فرصت‌های بی‌شمار، خطرات تازه‌ای را نیز با خود به همراه آورده است و در چنین فضایی، برقراری و حفظ روابط صمیمی، متضمن پیچیدگی و مخاطره‌های گوناگونی است که می‌تواند افراد را به جدایی سوق دهد. زیگمونت باومن (۲۰۰۳) نیز ضمن دیدگاهی بدبینانه، از ناپایداری شدید پیوندهای انسانی و سیالیت^۱ روابط اجتماعی سخن می‌گوید. عشق سیال باومن یکی از بدبینانه‌ترین تفاسیر در خصوص دگرگونی صمیمیت است: مردان و زنانی با پیوندهای سست، یا به تعبیری دقیق‌تر بدون هیچ‌گونه پیوند بادوام و قوی که امکان برقراری رابطه ناب مورد نظر گیدنز را فراهم کند. مایکل میلر^۲ (۱۹۹۵) حتی رویکرد بدبینانه‌تری درباره صمیمیت مدرن اتخاذ می‌کند. او معتقد است بهترین اصطلاح برای توصیف روابط امروزی «تروریسم صمیمانه»^۳ است. تروریسم صمیمانه به معنای کاربرد شیوه‌های مختلف برای کنترل و نظارت بر طرف دیگر در رابطه است (۱۹۹۵: ۳۰) و بر زوال اسطوره عشق رمانتیک دلالت دارد.

به‌طور خلاصه، نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان صمیمیت ضمن تأکید بر تأثیر نیروهای مدرن بر خانواده و زندگی صمیمی ادعا می‌کنند که روابط صمیمی سنتی دچار دگرگونی‌های اساسی شده و صمیمیت‌های مدرن ظهور یافته‌اند (Richardson, 1996; Castells, 1997; Illouz, 1997). البته همان‌طور که بیان شد، نظریه‌پردازان در توصیف ماهیت صمیمیت‌های مدرن اختلاف‌نظرهایی دارند و هر کدام بر ویژگی‌های

2. Fluidity

3. Miller

4. Intimate Terrorism

معینی از آن تأکید می‌ورزند. صمیمیت فردی شده (Beck & Beck-Gernsheim, 1995)، رابطه ناب (Giddens, 1992)، تروریسم صمیمانه (Miller, 1995)، عشق سیال (Bauman, 2003)، عشق رمانتیک (Gross, 2005)، دوستی (Blatterer, 2015) و امثال آن‌ها، مفاهیمی هستند که نظریه‌پردازان فوق با تلاش‌های عمدتاً نظری سعی در تئوریزه کردن شیوه‌های صمیمیت مدرن برآمده‌اند. در واقع، آن‌ها تلاش کرده‌اند شکل‌ها یا شیوه‌های غالب برای انجام زندگی صمیمی در دنیای مدرن را تشخیص دهند و ویژگی‌های بارز صمیمیت‌های مدرن را توصیف کنند. این خط سیری است که مقاله حاضر برای خود برگزیده است و در طول فرایند تحلیل در چارچوب آن حرکت خواهد کرد.

۲-۲. پیشینه تجربی

در ایران پژوهش‌هایی را در حوزه زنان و خانواده ایرانی می‌توان یافت که عمدتاً با رویکردی کمی صورت گرفته‌اند و حاوی نوعی نگاه آسیب‌شناسانه به تحولات جاری در روابط صمیمی هستند. اما تحقیقات اندکی هم هستند که با روش کیفی به بررسی موضوع پرداخته‌اند و سعی در سنخ‌شناسی روابط عاشقانه داشته‌اند؛ با این حال، این تحقیقات انگشت‌شمار نیز در سطحی محدود و عمدتاً در میان دانشجویان انجام گرفته و کمتر به سطح مقایسه (به‌ویژه مقایسه بین‌نسلی) رسیده است.

یکی از کارهایی که در سطح گسترده‌تر انجام گرفته، کار جلالی‌پور (Jalaeipour, 2013) درباره خانواده‌های شهر تهران است. تحقیق وی نشان می‌دهد که یک‌چهارم این خانواده‌ها مردسالار نیستند و «کاملاً مدنی» هستند. مفهوم خانواده مدنی جلالی‌پور با مفهوم خانواده دموکراتیک و رابطه ناب گیدنز شباهت‌های زیادی دارد. مفهوم خانواده مدنی در تأکیدش بر بازمینی مداوم، برابری و توافق با مفهوم رابطه ناب شباهت دارد، اما در تأکید مفرط بر «تربیت فرزندان» به‌عنوان «هدف مشترک زوجین» با دیدگاه گیدنز متفاوت است.

در خارج از ایران نیز در دهه‌های اخیر تحقیقات تجربی زیادی انجام گرفته و پژوهشگران دیدگاه‌های نظری موجود درباره دگرگونی صمیمیت و روابط میان زنان و مردان را کم‌وبیش به صورت تجربی بررسی کرده‌اند. در میان این تحقیقات، کار نابامیتا داس^۱ (۲۰۱۳) ارتباط نزدیک‌تری با موضوع مقاله حاضر دارد. او در رساله‌اش به موضوع تعامل و مذاکره بر سر روابط صمیمی پرداخته و معنای هویت‌ها و روابط صمیمی در نسل‌ها، جنس‌ها و طبقات مختلف بنگالی‌های ساکن در کلکته هند را بررسی کرده است. داس با تحلیل داستان‌های روایتی افراد نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های شخصی افراد درباره صمیمیت در دوره‌های مختلف تاریخی هند (استعمار، ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی)

تحول می‌یابند. او از طریق تحلیل داستان‌های افراد درباره صمیمیت و زناشویی روشن می‌سازد که چگونه «شیوه‌های صمیمیت» با «شیوه‌های خانواده» هم‌پوشانی دارند و نتیجه‌گیری می‌کند که تجارب صمیمیت به‌طور اجتماعی و با میانجیگری زبان نظم می‌یابند. داس با نشان دادن این قضیه که شیوه‌های صمیمیت به‌صورت اجتماعی-فرهنگی و در درون روابط خانوادگی شکل می‌گیرد، از «فرضیه صنعتی شدن» و «مدرنیزاسیون بازاندیشانه» انتقاد می‌کند. درنهایت، او ضمن خاطرنشان کردن تکثر معانی قدرت و عاملیت، و با اشاره به معانی همواره قابل تغییر و سرشت همسان مقوله‌های گذشته و حال، سنت و مدرنیته و شرق و غرب، استنباط استعماری-مدرنیستی از پیشرفت خطی را به چالش می‌کشد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در تحقیق حاضر، برای گردآوری داده‌ها از روش مصاحبه روایتی^۱ استفاده شد. مصاحبه روایتی به مصاحبه‌ای گفته می‌شود که افراد در آن سرگذشت خود را طی یک داستان به هم‌پیوسته بازگو می‌کنند (Flick, 2008: 193). مبنای روش شناختی برای اتخاذ این روش بر این فرض متکی است که برای دسترسی به تجربیات شخصی افراد (به‌ویژه در حوزه حساس صمیمیت) «استفاده از الگوی پرسش-پاسخ مصاحبه سنتی، حتی اگر آن را به شکل انعطاف‌پذیری به کار گیریم، با تردیدهای اساسی مواجه است» (همان: ۱۹۲): درحالی‌که روایت‌ها این امکان را به محقق می‌بخشند تا به «معانی و تفسیرهای مورد نظر کنشگران اجتماعی و تعابیر آن‌ها از تعامل‌های اجتماعی خودشان» (Blaikie, 2005: 304) نزدیک شود. ضمن اینکه استفاده از روش مصاحبه روایتی، با توجه به اینکه تمرکز این پژوهش نه بر تجربه و نگرش کنونی افراد، بلکه بیشتر بر داستان یا روایت سال‌های اولیه زندگی مشترک معطوف است، امکان مقایسه میان سه نسل را فراهم می‌کند.

در این تحقیق، برای کشف و درک این قضیه که زنان سه نسل چگونه صمیمیت و روابط زناشویی‌شان را تجربه می‌کنند، با ۴۳ نفر از آن‌ها مصاحبه کیفی عمیق انجام گرفت و برای تحلیل داده‌های مصاحبه‌ای نیز از رویکرد نظریه‌پردازی زمینه‌ای یا گرند تئوری استفاده شد. شیوه نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری نظری^۲ است.

با توجه به حساسیت فرهنگی موضوع برای انجام مصاحبه‌ها از دو پرسشگر خانم کمک گرفته شد. مصاحبه‌ها به زبان مادری مشارکت‌کنندگان (ترکی آذربایجانی) انجام گرفت و سپس به فارسی

2. Narrative Interviewing

1. Theoretical Sampling

ترجمه شد، که به طبع دارای ملاحظات و دشواری‌های زیادی بود. مشارکت‌کنندگان دست‌کم یک بار ازدواج کرده و زندگی زناشویی را تجربه کرده بودند و هریک از مصاحبه‌ها به‌طور میانگین ۵۰ دقیقه طول کشید. جدول ۱ مشخصات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان را به تفکیک سه نسل نشان می‌دهد.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

تحصیلات	میانگین سن ازدواج	میانگین سنی	محدوده سنی	تعداد مصاحبه‌شوندگان	
اغلب بی‌سواد	۱۶/۲	۷۶/۶۰	بالای ۷۰ سال	۱۰	نسل اول (سالمند)
اغلب دیپلم	۱۹/۹۲	۵۱/۳۷	۴۵-۶۰ سال	۱۶	نسل دوم (میانسال)
اغلب لیسانس	۲۲/۰۷	۲۹/۵۳	کمتر از ۳۵ سال	۱۷	نسل سوم (جوان)

۴. یافته‌های پژوهش

در فرایند تحلیل، ابتدا مفاهیم اولیه از روایت‌های زنان سه نسل مورد بررسی استخراج شدند و پس از بررسی بیشتر به مقوله‌های فرعی و چهار مقوله اصلی تقلیل داده شدند: صمیمیت‌های تنظیم‌شده، صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای، صمیمیت‌های ناب و صمیمیت‌های علنی (جدول ۲). صمیمیت‌های تنظیم‌شده و صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای بیانگر الگویی از صمیمیت هستند که زناشویی‌های نسل اول و تا حدی نسل دوم آن را نمایندگی می‌کنند. این الگو در نظریه زمینه‌ای این پژوهش تحت عنوان «صمیمیت سنتی» مطرح می‌شود. مفاهیم صمیمیت‌های ناب و صمیمیت‌های علنی نیز در قالب مفهوم کلی‌تر «صمیمیت مدرن» جای می‌گیرند که عمدتاً مشخصه زناشویی‌های نسل سوم هستند. صمیمیت سنتی با تنظیم‌شده بودن کردارهای صمیمی همخوانی دارد و صمیمیت مدرن با عشق‌های دوسویه یا ناب. همچنین مقوله‌های صمیمیت‌های تنظیم‌شده و صمیمیت‌های ناب بر محور «نظارت اجتماعی» و دو مقوله دیگر یعنی صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای و صمیمیت‌های علنی بر محور «آستانه شرم» توصیف و تبیین می‌شوند.

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌های زنان

مفاهیم اولیه	مقوله‌های اصلی	مقوله محوری
ازدواج تنظیم‌شده، ازدواج زود هنگام، بی‌اختیار بودن دختران در ازدواج، زناشویی تنظیم‌شده	صمیمیت‌های تنظیم‌شده (نسل اول و تا حدی دوم)	نظارت اجتماعی

مفاهیم اولیه	مقوله‌های اصلی	مقوله محوری
ازدواج‌های عاشقانه یا دوستانه، عشق‌ورزی و رابطه فعال	صمیمیت‌های ناب (نسل سوم)	
کردارهای صمیمی غیرعلنی، محدودیت عشق‌ورزی‌های کلامی، شرم از ابراز صمیمیت‌های زناشویی	صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای (نسل اول و تا حدی دوم)	آستانه شرم
اهمیت ابراز علاقه به همسر، عشق‌ورزی‌های کلامی و غیرکلامی آشکار، نمایش کردارهای صمیمی در فضای مجازی	صمیمیت‌های علنی (نسل سوم)	

۴-۱. صمیمیت‌های تنظیم‌شده / صمیمیت‌های ناب

مقوله صمیمیت‌های تنظیم‌شده شامل مفاهیم ازدواج تنظیم‌شده، ازدواج زود هنگام، بی‌اختیار بودن دختران در ازدواج و زناشویی تنظیم‌شده است که همه این مفاهیم به نوعی بر تنظیمات روابط صمیمی اشاره دارند. در سوی دیگر، مقوله صمیمیت‌های ناب شامل مفاهیم ازدواج‌های عاشقانه یا دوستانه، عشق‌ورزی و رابطه فعال می‌شود که این مفاهیم حاکی از رهایی نسبی زندگی صمیمی از تنظیمات اجتماعی و میل آن به فردی شدن صمیمیت است.

ازدواج تنظیم‌شده: یکی از مفاهیمی که برای نسل اول قابل کاربرد است، ازدواج تنظیم‌شده یا ازدواج فرمایشی است که طبق تعریف رایج، در آن «انتخاب همسر از طریق والدین یا بزرگ‌ترها و معمولاً بدون حضور و حتی نظارت طرفین صورت می‌پذیرد» (Sarookhani, 1991: 90)، اما به نظر می‌رسد ازدواج در نسل اول چیزی فراتر از انتخاب همسر توسط بزرگ‌ترها بوده است که به همین خاطر از مفهوم «ازدواج تنظیم‌شده» برای توصیف آن استفاده شد. در واقع، ازدواج تنظیم‌شده به معنای از پیش معین بودن شیوه و مسیر ازدواج است و همه ابعاد ازدواج (سن ازدواج، مراحل ازدواج، انتخاب همسر، شیوه خواستگاری و...) را دربرمی‌گیرد.

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد در نسل اول، افراد به‌ویژه دختران به‌ندرت می‌توانستند از تنظیمات و هنجارهای اجتماعی ازدواج سرپیچی کنند. نظارت اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم موجب می‌شد که دختران عموماً مسیر از پیش تعیین‌شده ازدواج (خواستگاری خانواده داماد، تأیید خانواده دختر، نامزدی اغلب دوردور، مراسم عروسی) را طی کنند و وارد مرحله زناشویی شوند. تنظیماتی که برای این مسیر از پیش وجود داشت، معمولاً بی‌کم‌وکاست مراعات می‌شد و به‌ندرت مورد اعتراض و چالش قرار می‌گرفت. در موارد معدودی هم که برخی جوانان جرئت مقابله پیدا می‌کردند، خانواده و اجتماع به‌شدت با آن‌ها برخورد می‌کرد؛ مثلاً دخترانی که فرار می‌کردند یا حتی به‌زور فراری داده می‌شدند، عملشان به‌منزله تخطی یا دورزدن هنجارهای سنتی تلقی می‌شد و به شدیدترین حالت هزینه و

تاوان مقابله با سنت‌های اجتماعی را پس می‌دادند. «محروم کردن از جهیزیه»، «شرکت نکردن والدین و اقوام دختر در جشن ازدواج» و «قهر و قطع ارتباط خانواده دختر با زوج» از جمله واکنش‌هایی بود که تقریباً در همه گروه‌های اجتماعی نسل اول رواج داشت.

ازدواج زودهنگام: در نسل اول، برهم کنش‌های صمیمی بین دختران و پسران در حد بسیار محدودی اتفاق می‌افتاد. یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی که موجب این محدودیت می‌شد، ازدواج در سنین پایین بود که موجب می‌شد دختران (و پسران) پیش از آنکه درکی مشخص از عشق و رابطه به دست آورند در چارچوبی به نام خانواده مقید و محدود شوند. ازدواج زودهنگام و ازدواج قبل از بلوغ اجتماعی، به طور منطقی موجب پررنگ شدن نقش والدین و کم‌رنگ شدن نقش خود فرد در ازدواج، به دلیل فقدان توان تصمیم‌گیری می‌شود که این امر به بی‌اهمیت شدن تمایلات فردی و «به‌حاشیه رفتن رضایت از زناشویی» می‌انجامد. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد بیشتر دختران نسل اولی قبل از پایان دوره نوجوانی (قبل از ۱۶ سالگی) ازدواج می‌کردند و وارد دوره تأهل می‌شدند. البته فراگیربودن ازدواج‌های زودهنگام در نسل اول زنان تبریز، در طبقات اجتماعی مختلف قدری تفاوت می‌کرد. بدین معنا که دختران طبقات پایین‌تر زودتر از طبقات بالاتر «به خانه شوهر فرستاده می‌شدند».

دختران نسل دوم نسبت به نسل اولی‌ها موقعیت و شرایط مسلط‌تری در ازدواج داشتند. بیشتر آن‌ها مدرسه رفته بودند و برخی حتی دانشگاه را هم تجربه کرده بودند. حضور در مدرسه و دانشگاه اغلب موجب به تأخیر افتادن ازدواج می‌شود. مصاحبه‌ها نیز نشان می‌دهد بیشتر زنان نسل دوم بعد از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند؛ بنابراین، اصطلاح «ازدواج‌های زودهنگام» برای نسل دوم چندان کاربردی نیست. با وجود این، در طبقات محروم جامعه، سن ازدواج مانند نسل اول پایین بوده است. البته به نظر می‌رسد طبقه اجتماعی علاوه بر تأثیر مستقیم، به صورت غیرمستقیم نیز از طریق تأثیر بر نگرش‌ها به تحصیلات دختران، سن ازدواج را تغییر داده است. بدین معنا که خانواده‌های فقیرتر در مقایسه با خانواده‌های مرفه‌تر، نگرش منفی‌تری به تحصیلات دختران داشتند و بنابراین کمتر دخترانشان را به مدرسه می‌فرستادند.

بی‌اختیاربودن دختران در ازدواج: روایت‌های بیشتر زنان نسل اول و تا حدی نسل دوم حاکی از نداشتن اراده و اختیار آنان در مسیر ازدواج بود. بی‌اختیاربودن در اینجا به معنای نداشتن اختیار و اقتدار فرد برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خویش است. این اقتدار تصمیم‌گیری در اختیار پدر خانواده بود. از میان ده مصاحبه‌شونده نسل اول فقط یک نفر در ازدواج خود شخصاً دست به انتخاب زده بود که آن هم در زمان ازدواج، پدرش در قید حیات نبود. بی‌اختیاربودن دختران در نسل اول را

می‌توان به‌وضوح در پاره‌ای از جملات مصاحبه‌شوندگان درک کرد؛ مثلاً بیشتر زنان نسل اول به‌جای مفاهیم فاعلانه مانند «ازدواج کردن» از مفاهیم منفعلانه مانند «شوهررفتن» یا «شوهردادن» استفاده می‌کردند. در بسیاری موارد پیش از آنکه دختران فهمی از ازدواج به دست آورند و اراده‌ای برای آن شکل گیرد، اراده آنان در نطفه خفه می‌شد. البته تحقق اراده دختران در ازدواج، بسته به موقعیت طبقاتی و فرهنگی خانواده‌ها (مثلاً باسواد یا بی‌سواد بودن والدین، داشتن یا نداشتن سابقه روستائینی و...) و نیز شرایط فردی مانند سن ازدواج و تحصیلات فرد متفاوت بود.

دختران نسل دوم موقعیت و شرایط مسلط‌تری در ازدواج داشتند. دستیابی بیشتر آن‌ها به مدرسه و تحصیلات، به‌طبع موجب رشد نسبی آگاهی زنان شده بود. با وجود این، در بین آن‌ها نیز به‌ندرت با ازدواج‌های عاشقانه یا دوستانه مواجه می‌شویم. از میان شانزده زن نسل دومی که با آن‌ها مصاحبه شد، فقط یک نفر ازدواج عاشقانه داشت. باین حال، نمی‌توان گفت که دختران نسل دوم کاملاً بی‌اختیار بوده‌اند؛ این موضوع بسته به طبقه اجتماعی خانواده، تحصیلات فرد، سن ازدواج، تحصیلات والدین و... تفاوت می‌کرد. بی‌اختیار بودن دختران در گروه‌های فقیرتر مشهودتر بود؛ برخی زنان نسل دوم روایت‌هایی بسیار شبیه به روایت‌های نسل اول نقل می‌کنند، اما با وجود برخی ازدواج‌های کاملاً اجباری در نسل دوم، می‌توان گفت سرکوب اراده دختران در این نسل نسبت به نسل اول غیرمستقیم‌تر بود. هرچند در برخی موارد، دختران مانند نسل اول تحت قدرت سرکوبگر پدرسالاری، ازدواج اجباری یا فرمایشی داشتند، در بیشتر موارد نظر دختر خواسته می‌شد. با وجود این، جو هنجاری و فضای گفتگویی حاکم بر جامعه آن روز، جرئت و فضای مخالفت را از دختران می‌گرفت. آنچه فرد را به انجام کنش‌های «بهنجار» سوق می‌داد نه قدرت مستقیم انضباطی بلکه داوری درباره هویت و کیستی فرد بود. روایت برخی سوژه‌ها، فشار اجتماعی و دغدغه داوری جمع درباره هویت فرد را به‌روشنی منعکس می‌سازد.

زناشویی تنظیم‌شده: به‌نظر می‌رسد علاوه بر ازدواج، زندگی زناشویی نیز در نسل اول و تا حدی در نسل دوم تنظیم‌شده بود. بدین معنا که سیر زناشویی و زندگی مشترک و نیز نقش زن و شوهر از پیش مشخص و تنظیم‌شده بوده است. نمود بارز این نوع زناشویی تأکید بر نقش‌های جنسیتی است. نقش جنسیتی زن، او را ملزم به ماندن در خانه و پرداختن به امور خانگی (مانند پختن غذا، نظافت منزل، تیمارداری اعضای خانواده) می‌کرد و مرد را به حوزه عمومی که منبع امتیازات اجتماعی مانند اشتغال، تحصیلات و روابط اجتماعی است فرامی‌خواند. بچه‌ها طی روال طبیعی به خانواده اضافه می‌شدند و بچه‌داری هم طی یک فرایند به‌ظاهر طبیعی به نقش‌های ازپیش‌مشخص زن اضافه می‌شد. البته هم زنان و هم مردان نقش‌ها و «تفاوت‌های جنسیتی» و به‌تبع آن، نابرابری جنسیتی را

طی فرایند اجتماعی شدن در خود درونی می‌کردند و آن را «طبیعی» می‌پنداشتند (Beauvoir, 2006; Butler, 2000: 504) و بنابراین تعارضی آشکار در بین نبود.

ازدواج‌های عاشقانه: تحلیل روایت‌های زنان نشان می‌دهد که ماهیت ازدواج‌ها در نسل سوم با نسل‌های قبلی اختلافاتی فاحش دارد. در نسل‌های قبلی، ازدواج امری انکارناپذیر تلقی می‌شد. دختران و پسران در مورد امکان نفی ازدواج هرگز نمی‌توانستند درنگ کنند، اما در نسل سوم تقدس ازدواج کمتر شده و دختران (و پسران) در مورد «امکان نفی ازدواج» صحبت می‌کنند. بیشتر ازدواج‌های امروزی در حال میل کردن به سمت «رابطه ناب» (Giddens, 1992) هستند؛ به طوری که عواطف و علاقه متقابل شرط وقوع ازدواج شمرده می‌شود. می‌توان گفت ازدواج در نسل جدید از قید سنت و خانواده رها شده و بیشتر به امری شخصی بدل شده است. بسیاری از ازدواج‌های امروزی نه از طریق خانواده، بلکه توسط دختر و پسر و در موقعیت‌های شخصی مانند دانشگاه یا محل کار یا در موقعیت‌های کاملاً تصادفی در خیابان، پارک، مراکز تفریحی-تجاری و شبکه‌های مجازی و... شکل می‌گیرد.

عشق‌ورزی و رابطه فعال: این مقوله با تغییر نقش‌های جنسیتی در ارتباط است. همان‌گونه که گیدنز (۲۰۰۵: ۱۲۵) می‌گوید، «یک نسل پیش، پیوند میان زن و مرد مخصوصاً در ازدواج سنتی عمدتاً براساس نقش‌های ثابت بود»، اما در دهه‌های اخیر تا حد زیادی به دلیل توسعه اجتماعی زنان، دگرگونی عظیمی در نقش‌های جنسیتی رخ داده است. امروزه «زندگی خانوادگی، ازدواج، و دیگر انواع پیوند میان دو جنس، بیشتر بستگی به مذاکره یا گفت‌وگو دارد. دیگر زن بودن و مرد بودن... معنای روشن و مشخصی ندارد» (همان: ۱۲۵-۱۲۶). در حقیقت، «رابطه چیزی فعال است، یعنی باید روی آن کار کرد... [امروزه] روابط به نحو فزاینده‌ای به همکاری و ارتباط دوجانبه شرکت‌کنندگان آن وابسته است» (۲۰۰۷: ۲۵۰-۲۵۱).

تحلیل مصاحبه‌های نسل سوم نشان داد همسران امروزی بر عشق‌ورزی و ابراز علاقه گرایش و تأکید زیادی دارند. این «ابراز علاقه» هم می‌تواند ناشی از «احساس ناامنی در رابطه» (Bauman, 2005) یا فقدان «امنیت هستی‌شناختی» در رابطه (Giddens, 1999) باشد و هم ناشی از «اهمیت بالای عشق» برای نسل جدید (Beck & Beck-Gernsheim, 1995). به نظر می‌رسد زنان و مردان امروزی، در جست‌وجوی تکیه‌گاه‌ها و پایه‌های جدیدی برای حفظ رابطه هستند و ظاهراً این امر را در فعال و پویا بودن رابطه یافته‌اند. از آنجا که عشق و علاقه پدیده‌هایی ذهنی و بین‌سوره‌ای هستند و نه عینی، هر لحظه باید ابراز شوند تا وجود و حیات آن برای طرفین محرز شود. روایت‌های

بیشتر سوژه‌های نسل سوم، سرشار از واژه‌ها و مفاهیمی مانند ابراز علاقه، توجه عاطفی، هدیه‌دادن، سورپرایز کردن، سورپرایز شدن و... است که به‌طور تلویحی از اهمیت «رابطه فعال» و پویایی رابطه حکایت می‌کنند.

۲-۴. صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای / صمیمیت‌های علنی

مفاهیم «صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای» و «صمیمیت‌های علنی» بر محور مفهوم «آستانه شرم» تحلیل می‌شوند. اصطلاح آستانه شرم از نظریه نوربرت الیاس (Elias, 1939) اقتباس شده است. براین اساس منظور از مفاهیم فوق، میزان احساس شرم از کردارهای صمیمی در ملاعام است.

تحلیل روایت‌های زنان نسل اول نشان می‌دهد نظام هنجاری از الگوی خاصی برای زندگی صمیمی پشتیبانی می‌کرده است. از زنان و شوهران انتظار می‌رفت که کردارهای صمیمی‌شان را به پشت‌صحنه زندگی اجتماعی منتقل کنند. این نکته را می‌توان ذیل مفهوم «صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای» بیان کرد. منظور از این اصطلاح، موکول کردن هر نوع ابراز صمیمیت بین زن و شوهر به فضای خصوصی است. مصاحبه‌های نسل اول نشان می‌دهد زنان و مردان به‌شدت از این هنجار پیروی می‌کردند. مفهوم «صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای» برای نسل دوم نیز با شدت و گستره‌ای کمتر کاربردی است. به‌نظر می‌رسد در نسل دوم، تفاوت مشخصی میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف به لحاظ کاربردپذیری این مفهوم وجود دارد. بدین معنا که طبقات فرادست با شدتی کمتر و طبقات فرودست تقریباً هم‌سطح با نسل اول، از هنجار «غیرعلنی کردن صمیمیت» پیروی می‌کرده‌اند.

نخستین نمود صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای، محدودیت روابط برای نامزدها است. در نسل اول، روابط و کردارهای صمیمی بین نامزدها به کمترین حد ممکن می‌رسید و حتی در برخی موارد کاملاً ممنوع می‌شد. تجربه‌های بیشتر زنان نسل اول مؤید اعمال محدودیت شدید بر روابط نامزدها از سوی خانواده و جامعه است. در نسل دوم، نظارت بر دوره نامزدی به‌ویژه در طبقات فرادست به‌اندازه نسل اول شدید نبود و دختران و پسران در برخی موارد دیدار هرروزه داشته‌اند. با این حال، مصاحبه‌ها نشان می‌دهد الگوی غالب در این نسل نیز همچنان مبتنی بر «صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای» بوده است.

با این حال، صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای محدود به دوره نامزدی نبود. پس از آغاز زندگی مشترک، یعنی در زندگی زناشویی نیز هرچند برهم‌کنش‌های صمیمی بین زن و شوهر شکل می‌گرفت، این برهم‌کنش‌ها در پشت‌صحنه زندگی اجتماعی باقی می‌ماند. زن و شوهر معمولاً در

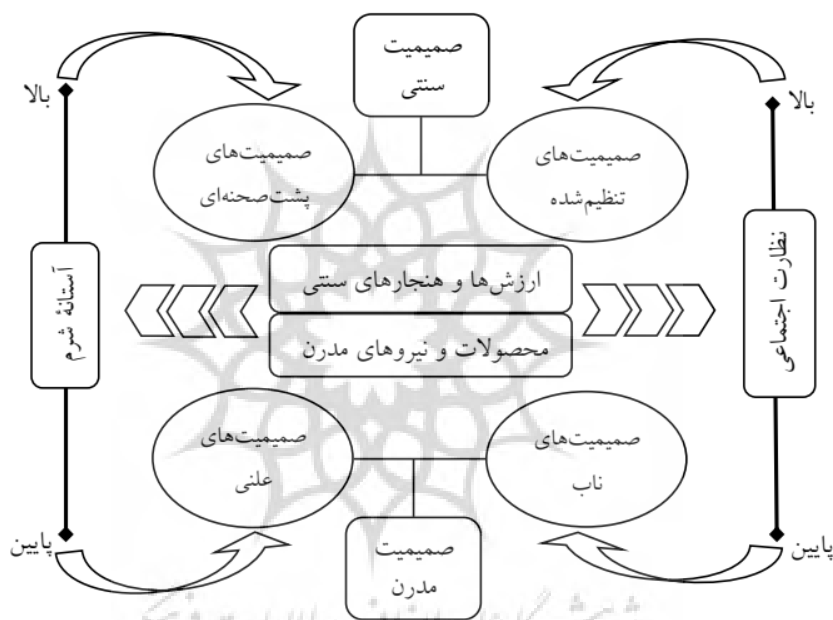
ملأعام و در حضور دیگران به ابراز صمیمیت نمی‌پرداختند. البته در این مورد نیز تفاوت‌های طبقاتی آشکار است؛ برای مثال از مصاحبه‌ها چنین استنباط می‌شود که بیشتر زنان و مردان طبقات پایین، در میان جمع هرگز با هم صحبت نمی‌کردند، یا اینکه صحبت‌های ضروری‌شان را کاملاً کوتاه و یواشکی ردوبدل می‌کردند. حتی از صحبت درباره پدیده مهم و پرمشقت بارداری خودداری می‌شد و زنان باردار معمولاً طوری رفتار می‌کردند که بارداری‌شان به چشم نیاید. در اینجا تأکید نظام هنجاری بر بی‌اطلاع‌ماندن دیگران از مسئله بارداری نیست، بلکه تأکید بر شرم از بیان آن است.

«به اسم صدانکردن همسر در میان جمع» نیز نمونه دیگری از «فقدان کردارهای صمیمی در ملأعام» بود. تقریباً همه زنان (و مردان) نسل اول از به نام صدانکردن همسرشان در حضور دیگران خودداری می‌کردند و شوهران با القاب و عناوینی مانند «ا» (او)، «آرواد» (زن)، «ائو آدمی» (آدم منزل)، «ننت» (در خطاب به بچه‌ها) همسرشان را مورد خطاب قرار می‌دادند. به نظر می‌رسد «به اسم صدانکردن همسر»، به مثابه علنی کردن صمیمیت با همسر تلقی می‌شد که جامعه از زنان و مردان انتظار داشت از ابراز آن در حضور دیگران به‌ویژه بزرگ‌ترها پرهیز کنند و هرگونه تخطی از این هنجار - به گفته بسیاری از مصاحبه‌شوندگان نسل‌های اول و دوم - معمولاً واکنش‌های اعتراض‌آمیز مستقیم و غیرمستقیم اطرافیان را در پی داشت. هرگونه برهم‌کنش صمیمی، حتی برهم‌کنش کلامی و چشمی، به منزله نوعی «بی‌شرمی» یا «بی‌حیایی» تلقی و به شدت از سوی جامعه و نیز از سوی خود افراد تقبیح می‌شد.

این محدودیت‌ها در نسل سوم به‌طور چشمگیری کاهش یافته است و هرچه به گروه‌های جوان‌تر نزدیک‌تر می‌شویم، از شدت آن‌ها بیشتر کاسته می‌شود. نامزدی‌های نسل سوم در برخی موارد، چندان تفاوتی با زندگی در شرایط زناشویی ندارند. دختر و پسر اگر شرایط کاری و تحصیلی‌شان اجازه دهد، هر روز و گاه هر شب در کنار یکدیگر هستند. برخی خانواده‌ها نیز ظاهراً با این قضیه مشکلی ندارند و اگر هم در باطن رضایت نداشته باشند، هژمونی سبک زندگی مدرن و تأکید جوانان بر آن، امکان اعتراض مستقیم را از والدین می‌گیرد. حتی در برخی موارد، دختر و پسر قبل از عقد یعنی در دوره دوستی ارتباط خانوادگی دارند و برخلاف نسل‌های پیشین، از وجود و ابراز این رابطه «احساس شرم» نمی‌کنند.

نظریه زمینه‌ای مطرح‌شده در این مقاله، به‌صورت شماتیک و در قالب یک مدل مفهومی در شکل ۱ ترسیم شده است. این مدل بر پایه دو مفهوم نظارت اجتماعی و آستانه شرم استوار است. سیطره ارزش‌ها و هنجارهای سنتی بر جامعه موجب نظارت اجتماعی شدید بر زندگی شخصی و صمیمی نسل‌های اول و دوم شده بود. نظارت اجتماعی بالا صرفاً امکان زیست نوعی از صمیمیت را

فراهم می‌کرد که در این مدل تحت عنوان «صمیمیت‌های تنظیم‌شده» نشان داده شده است که در آن همه عناصر زندگی زناشویی از پیش مشخص و معین بود و فردیت نقش تعیین‌کننده‌ای در آن نداشت. در مقابل، در جامعه امروزی به دلیل گسترش محصولات و نیروهای مدرن به‌ویژه گسترش پدیده فناوری‌های ارتباطی جدید که ذاتاً نظارت‌گریز هستند، امکان ظهور نوعی از صمیمیت فراهم شده که در مدل تحت عنوان «صمیمیت‌های ناب» آمده است. در این نوع صمیمیت، نقش و سهم فرد به زیان سهم خانواده و اجتماع پررنگ‌تر شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی شیوه‌های صمیمیت

در سوی دیگر مدل، یعنی در محور «آستانه شرم» نیز تقابل سنت و مدرنیته پیامدهای مشابهی دارد. ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در نسل‌های اول و دوم، از زنان و مردان انتظار داشت که کردارهای صمیمی‌شان را به پشت‌صحنه زندگی اجتماعی منتقل کنند. درحالی‌که گسترش محصولات و نیروهای مدرن در نسل جدید، آستانه شرم را کاهش داده و موجب ظهور شکل دیگری از صمیمیت یعنی «صمیمیت‌های علنی» شده است. صمیمیت‌های تنظیم‌شده و صمیمیت‌های

پشت‌صحنه‌ای بیانگر الگوی «صمیمیت سنتی»، و صمیمیت‌های ناب و صمیمیت‌های علنی بیانگر الگوی «صمیمیت مدرن» هستند. ویژگی‌های این دو الگو در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. ویژگی الگوهای صمیمیت استخراج‌شده از تحلیل کیفی

مقوله‌ها	صمیمیت سنتی	صمیمیت مدرن
اهمیت ازدواج در زندگی شخصی	اساسی	مهم اما نه ضروری
سن ازدواج	پایین	بالا
ماهیت ازدواج	تنظیم‌شده	عاشقانه
ماهیت زندگی مشترک	تنظیم‌شده	پویا و فعال
ماهیت روابط زناشویی	مبتنی بر الزام‌های بیرونی	همسو با رابطه ناب
نظام هنجاری در حوزه صمیمیت	مردسالاری مطلق	مردسالاری تعدیل‌شده
رویکرد زنان در برابر مردسالاری	انفعالی	تقابلی
روابط قدرت در زندگی مشترک	سلطه مردان	روابط دموکراتیک
شیوه‌های صمیمیت عاطفی	صمیمیت‌های پشت‌صحنه‌ای	صمیمیت‌های علنی

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، در الگوی صمیمیت سنتی که شامل نسل اول و بیشتر گروه‌های اجتماعی نسل دوم است، اهمیت ازدواج در زندگی افراد بسیار زیاد است. ماهیت ازدواج‌ها و زندگی مشترک از پیش تنظیم‌شده و مبتنی بر الزام‌های هنجاری است. زنان در برابر نظام هنجاری مردسالاری رویکردی انفعالی دارند. زندگی زناشویی در سلطه مطلق مردان قرار دارد و در حوزه صمیمیت عاطفی کردارهای صمیمی زنان و مردان در پشت‌صحنه اجتماعی رخ می‌دهد. در مقابل، در الگوی صمیمیت مدرن که شامل نسل سوم می‌شود و در گروه‌های سنی جوان‌تر همین نسل با شدت بیشتری به چشم می‌خورد، ازدواج‌ها عمدتاً ماهیتی فردی و عاشقانه دارند. زندگی زناشویی دارای خصلتی پویا و تعاملی است. ماهیت روابط زناشویی به «رابطه ناب» و علاقه متقابل گرایش دارد. زنان در برابر نظام هنجاری مردسالاری که نسبت به دوره‌های قبل تعدیل یافته، رویکردی تقابلی دارند و از ابراز کردارهای صمیمی در حضور دیگران برخلاف دوره‌های قبلی چندان پرهیز نمی‌شود. این الگو مشابهت‌های زیادی با الگوی «صمیمیت فردی‌شده» بک و بک‌گرنزهایم و «رابطه ناب» گیدنز دارد که هردو به اهمیت فردیت، انتخاب فردی، دموکراسی عاطفی، علاقه متقابل، مذاکره و عشق‌ورزی در روابط صمیمی دنیای امروز تأکید دارند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر زندگی‌های صمیمی زنان تبریزی را در سه دوره مورد مطالعه بررسی کرد. در دوره اول، دولت پهلوی در واکنش به فشارها و اقتضانات توسعه کشور، اقدامات زیادی را برای مدرن‌سازی زنان و خانواده انجام داد، که تبریز نیز از امر مستثنا نبود. هدف از این اقدامات، تسهیل مشارکت زنان در جامعه و تأثیرگذاری بر نقش‌های اجتماعی زنان بود. تغییرات حقوقی، گسترش مدارس دخترانه و حضور بیشتر زنان در عرصه عمومی حاصل این اقدامات بود. در این زمینه به‌ویژه ایجاد مدارس نوین، تبریز یکی از شهرهای پیشگام ایران بود. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد برخی از زنان تبریزی از این توسعه اجتماعی بهره برده و حتی برخی از آن‌ها «مدارس مختلط» را تجربه کرده‌اند. این تجربه پیامدهای نگرشی و عملی برای زندگی شخصی آن‌ها داشته است؛ برای مثال هم موجب تغییر نگرش‌های زنان به ازدواج و زندگی زناشویی و هم موجب رهایی آن‌ها از ازدواج زودهنگام شد.

با این حال، همان‌گونه که برخی پژوهشگران (Pakizegi, 1978; Bauer, 1985; Paidar, 1995; Afary, 2009) در مورد کل جامعه ایران اشاره کرده‌اند و بی‌شک برای تبریز هم صدق می‌کند، توسعه اجتماعی زنان در این دوره نامتوازن بود و به‌نظر می‌رسد بیشتر در طبقات بالای جامعه نمود داشت. در واقع، با وجود تغییرات قانونی گسترده برای مدرن‌سازی زنان، فرهنگ جامعه مورد مطالعه در خصوص روابط خانوادگی همچنان سنتی و مردسالار باقی مانده بود.

در فرهنگ سنتی دوره اول، نه تنها زن بلکه فرد به معنای عام تحت نظارت اجتماع بود. در روابط صمیمی و زناشویی نیز فردیت و نقش فردی کم‌رنگ بود. به همین ترتیب، ازدواج در نسل اول زنان تبریز کاملاً یک موضوع خانوادگی، توسط خانواده و برای خانواده بود. ملاک داور در مورد ازدواج، هویت خانوادگی بود، نه هویت فردی؛ بنابراین، تمایلات و ملاک‌های فردی مجال ظهور نمی‌یافت. یکی از سازوکارهایی که ظهور و بروز فردیت در روابط صمیمی را دشوارتر می‌ساخت و موجب بی‌اهمیت‌شدن تمایلات فردی و «به‌حاشیه‌رفتن رضایت از زناشویی» می‌شد، رواج ازدواج‌های زودهنگام بود. در واقع، ازدواج زودهنگام و ازدواج قبل از بلوغ اجتماعی به دلیل فقدان اراده و توان تصمیم‌گیری فرد موجب پررنگ‌شدن نقش والدین می‌شد و این والدین بودند که با اراده خود آینده زناشویی فرد را رقم می‌زدند.

این تعبیری دیگر برای مفهوم مشهور «ازدواج تنظیم‌شده» است که در ادبیات علوم اجتماعی عموماً بر ازدواج‌های فرمایشی گذشته اطلاق می‌شد، اما تحقیق حاضر نشان داد که علاوه بر ازدواج، زندگی زناشویی نیز در نسل اول تنظیم‌شده بوده است. بدین معنا که سیر زناشویی و زندگی مشترک و نیز نقش زن و شوهر از پیش مشخص و معین بود. زن به «فضای خصوصی» خانگی و مرد به

«فضای عمومی» که طبعاً «قدرت‌بخش» است روی می‌آورد (Beauvoir, 2000). البته نقش‌ها و «تفاوت‌های جنسیتی» طی فرایند اجتماعی شدن در زنان و مردان درونی می‌شد و بنابراین نابرابری جنسیتی در نگاه آنان «طبیعی» پنداشته می‌شد و به‌ندرت از تنظیمات و هنجارهای اجتماعی ازدواج سرپیچی می‌شد.

در دوره دوم یعنی پس از انقلاب اسلامی، زنان ایرانی از جمله زنان تبریزی پس از آزادی‌های فردی و توسعه نامتوازن دوران پهلوی، شرایط تقریباً متفاوتی را تجربه کردند و علاوه بر قیدوبندهای فرهنگی در حوزه اجتماعی، به لحاظ قانونی هم با محدودیت‌هایی روبه‌رو شدند. البته همان‌طور که تبریز در جنبش مشروطه و عموماً در جریان ترقی‌خواهی پیشگام بود (Salmasizadeh, 2010)، در جریان انقلاب اسلامی نیز نقش مهمی را ایفا کرد (Abrahamian, 1998: 486). مردم تبریز با پیروزی انقلاب طبعاً با شدت و حدت بیشتری از آرمان‌ها و ارزش‌های آن که ظاهراً با ارزش‌های جنبش مشروطه دست‌کم در حوزه زنان و خانواده همخوانی چندانی نداشتند، دفاع کردند؛ بنابراین، در تبریز نقش مادری و همسری که نظام جدید برای زنان تعریف کرده بود به نظر پررنگ بود. با وجود این، زنان تبریزی در جنبه‌های فنی و آموزشی مدرنیت توسعه یافتند و همین توسعه اجتماعی زنان نسل دومی در زمینه تحصیلات، تا حدی موقعیت آن‌ها را نسبت به دوره قبل تقویت کرد.

اما دگرگونی اساسی در دوره سوم رخ داد. ابتدا رواج روزافزون ماهواره و اقبال مردم تبریز به کانال‌های ترکیه که عمدتاً مبلغ فرهنگ مدرن، به‌ویژه در عرصه روابط خانوادگی، مدیریت بدن، فردگرایی، آزادی‌های فردی و خواست برابری زن و مرد هستند و سپس اشاعه گسترده فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در دهه هشتاد، در کنار ظهور دیگر جلوه‌های مدرنیت از جمله افزایش تحصیلات دانشگاهی و اشتغال روزافزون موجب دگرگونی‌های گسترده در نقش و پایگاه زنان تبریزی شد و آن‌ها را برای پذیرش نوآوری‌ها و هم‌نوایی با دگرگونی‌های اجتماعی مهیاتر ساخت.

به‌نظر می‌رسد فناوری‌های ارتباطی جدید نقش مهمی را در این تحول ایفا کرده‌اند. اگرچه در این دوره، گفتمان اسلامی تریبون رسمی را در اختیار دارد، به‌دلیل گسترش روزافزون این فناوری‌ها و فضای مجازی که ماهیتاً کنترل‌گریز هستند، گفتمان مدرنیسم نقش اصلی را در حوزه خصوصی بازی می‌کند. تحولات مذکور موجب افزایش آگاهی زنان جوان تبریزی و به‌طبع دگرگونی انتظارات آنان از زندگی زناشویی شده و سلطه مردان را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. به‌نظر می‌رسد تحت تأثیر همین شرایط است که زنان جوان امروزی به‌راحتی تسلیم ساختار جامعه مردسالار نمی‌شوند. در حقیقت، نفوذ پردامنه نیروهای مدرن بر جامعه ایرانی از جمله تبریز، نظرگاه زنان را نسبت به تغییرناپذیربودن بسیاری از قواعد و هنجارهای سنتی دگرگون کرده و نظام ارزشی آن‌ها را در

خصوص خود، خانواده، همسر و به‌طور کلی در رابطه با دیگری متحول کرده است. بر همین اساس، ماهیت روابط صمیمی در نسل سوم، با نسل‌های قبلی تفاوت‌هایی آشکار پیدا کرده است؛ برای نمونه در مورد ازدواج می‌توان گفت که ازدواج در نسل جدید از قید سنت و خانواده رها شده و بیشتر به امری شخصی بدل شده است. امروزه تقدس ازدواج کمتر شده و روزبه‌روز بر علاقه متقابل و دوسویه در روابط زناشویی تأکید می‌شود. این روند را می‌توان با کمی احتیاط با مفهوم «رابطه ناب» گیدنز (Giddens, 1992) توضیح داد. در واقع، فعلاً به‌راحتی نمی‌توان از ظهور «رابطه ناب» در جامعه مورد مطالعه سخن گفت؛ چرا که یکی از ویژگی‌های اساسی رابطه ناب مورد نظر گیدنز برقراری رابطه برای نفس رابطه است و به‌جز رضایت متقابل هیچ چارچوبی برای آن تعریف نمی‌شود؛ در حالی که در جامعه مورد مطالعه، هرچند تأکید بر علاقه متقابل است، این امر در چارچوبی به نام ازدواج تبیین می‌شود. با این حال، همین تأکید بر علاقه متقابل موجب شده که هم قبل از ازدواج بر فردیت و انتخاب فردی تأکید شود و هم در طول زندگی زناشویی به تفاهم، برابری و احترام متقابل اهمیت زیادی داده شود.

این مطالبه‌گری زنان در زندگی زناشویی از دید برخی محققان موجب روابط دموکراتیک‌تر در جامعه ایران شده است (برای نمونه جلایی‌پور، ۲۰۱۳). این نکته تا حدی در مورد نسل سوم زنان تبریز صدق می‌کند، اما به‌نظر می‌رسد این امر لزوماً به معنای ظهور الگوی «خانواده مدنی» مورد نظر جلایی‌پور (۲۰۱۳) در زندگی زناشویی نیست. زنان جوان هرچند در برابر قدرت سلطه‌آمیز مردسالاری مقاومت می‌کنند، مردان نیز همچنان برای حفظ موقعیت برتر خویش در نظام مردسالاری تلاش می‌کنند. همین رویکرد تقابلی زنان و مردان می‌تواند یکی از دلایل افزایش تنش‌های زناشویی و کاهش قبح طلاق در میان زنان نسل جوان باشد. می‌توان گفت تأکید و گرایش زنان به «دموکراسی عاطفی» یا رابطه دموکراتیک، به‌طور تناقض‌آمیزی احتمال جدایی و طلاق را افزایش می‌دهد؛ یعنی همان‌طور که مصاحبه‌ها نشان داد، هرچه دموکراتیک‌بودن رابطه و کیفیت رابطه برای زنان مهم‌تر باشد، به همان اندازه نگرش آنان به طلاق متعادل‌تر است که این امر می‌تواند گسست رابطه را محتمل‌تر سازد. در واقع، مقاومت زنان در بسیاری موارد نه‌تنها به شرایط بهتر منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است به بهای ازهم‌پاشیدن زندگی‌های مشترک تمام شود. به تعبیر مانوئل کاستلز، «منظره انسانی آزادی زنان و دفاع مردان از امتیازاتشان منظره‌ای آلوده به اجساد زندگی‌های تباہ شده است» (Castells, 2001: 177).

به همین خاطر است که به‌رغم آنکه نسل جدید بر مفاهیمی مانند عشق، شریک زندگی، تفاهم، علاقه متقابل و... تأکید دارد، میزان طلاق و طلاق عاطفی هم به همان نسبت بالا است. می‌توان

گفت از وقتی ایده‌هایی مانند تفاهم، علاقه متقابل و شریک زندگی اهمیت پیدا کرد، زندگی زناشویی بیشتر در مخاطره قرار گرفت. زنان در عین اینکه برای حفظ رابطه می‌کوشند، به همان نسبت بر استقلال و برابری در رابطه تأکید دارند؛ بنابراین پیوندها در برخی موارد چنان شکننده‌اند که با کوچک‌ترین تعارضی از هم می‌پاشند. آنچه بک و بک‌گرنشایم (Beck & Beck-Gernsheim, 1990) «آشوب طبیعی عشق» می‌نامند، توصیفی خلاصه‌وار از همین وضعیت است. به باور آن‌ها، عشق و رابطه در دنیای مدرن امروز، در عین حال که «مهم‌تر از هر زمان دیگری است»، «دشووارتر از همیشه» نیز هست. تلاقی و برخورد این دو یعنی «اهمیت رابطه» و «دشواری حفظ رابطه» موجب افزایش تنش‌های رابطه‌ای در جامعه مورد مطالعه شده است. زنان و مردان جوان تلاش می‌کنند هرروزه روابط صمیمانه یا عاشقانه‌شان را جلا دهند و به هر ترتیب آن را حفظ کنند. با این حال، تنش‌های رابطه‌ای میان زنان و شوهران در جامعه چنان زیاد است که تصویری متناقض از روابط صمیمی مشاهده می‌شود: صمیمیت‌های پرزرق‌وبرق ولی ناپایدار.

آگاهی از این واقعیت که رابطه‌ها در جهان معاصر ناپایدارند (این آگاهی با مشاهده مکرر طلاق‌ها در جامعه و خانواده‌های پیرامونی حاصل می‌شود)، به‌طور منطقی موجب ایجاد احساس ناامنی در رابطه می‌شود. اما زنان و مردان به راحتی تسلیم این احساس نمی‌شوند و برای تغییر آن می‌کوشند. این همان نکته‌ای است که تحقیق حاضر در قالب «گرایش همگانی زوج‌های جوان به ابراز علاقه» بر آن تأکید کرد. با این حال به نظر می‌رسد ابراز علاقه، هم ناشی از احساس ناامنی در رابطه است و هم ناشی از اهمیت زیاد عشق برای همسران امروزی. به‌واقع، پیوندها و رابطه‌های امروزی شدیداً بر علاقه متقابل استوار هستند و از آنجا که عشق و علاقه پدیده‌هایی ذهنی و بین‌سوژه‌ای هستند و نه عینی، هر لحظه باید ابراز شوند تا وجود و حیات آن برای طرفین محرز شود. با وجود این، به نظر می‌رسد ابراز علاقه در جامعه مورد مطالعه، بعدی فراتر از روابط بین‌فردی یافته است. مادامی که ابراز علاقه به رابطه زن و شوهر مربوط می‌شود، می‌تواند به‌مثابه وسیله‌ای برای ابراز اهمیت رابطه و ابراز پایبندی طرفین به آن باشد، اما زمانی که مخاطبانی فراتر از دو سوی رابطه برمی‌گزینند، نمی‌تواند صرفاً برای ابراز پایبندی باشد؛ مثلاً برگزاری جشن‌های مفصل در مناسبت‌های خاص (مانند ولنتاین، سالگرد ازدواج، روز تولد و...) و انتشار عمومی تصاویر مربوط به آن یا تصاویر دیگر کردارهای صمیمی میان زن و شوهر در شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام، صرفاً شیوه‌ای برای عشق‌ورزی محض یا ابراز علاقه محض به همسر نیست. این شیوه‌های صمیمیت، نوعی «مصرف فرهنگی»‌اند که در راستای ایجاد تمایز عمل می‌کنند. به زبان بوردیو^۱ (۲۰۱۱)، رقابت طبقاتی افراد برای مصرف

^۱. Bourdieu

فرهنگی به میدان صمیمیت نیز اشاعه یافته و افراد در این حوزه به دنبال ایجاد تمایز یا طبقه‌بندی شیوه‌های صمیمیت خویش با دیگران هستند.

به نظر می‌رسد اعتبار این تمایز مبتنی بر سلطهٔ هژمونیک گفتمان صمیمیت مدرن است. در راستای همین گفتمان، زنان جوان نه تنها از بیان احساسات رمانتیک و صمیمیت‌هایشان ابایی ندارند، بلکه آن را نشانه‌ای از مدرن بودن می‌دانند. با الهام از نوربرت الیاس (Elias, 1939) می‌توان گفت در نسل سوم زنان تبریز شاهد کاهش آستانهٔ شرم در ابراز صمیمیت‌های زناشویی هستیم. بدین معنا که امروزه میزان شرم از صمیمیت علنی کاهش یافته است و زوج‌های نسل جوان، از انجام کردارهای صمیمی در حضور دیگران ابایی ندارند. این تحقیق در محدودهٔ زمانی تقریباً ۶۰-۷۰ ساله و صرفاً در خصوص ابراز علنی کردارهای صمیمی نشان داد که عشق‌ورزی و انجام کردارهای صمیمی (صمیمیت عاطفی) در حضور دیگران به تدریج که از نسل‌های قدیمی‌تر به نسل‌های جوان‌تر حرکت می‌کند، کمتر مایهٔ شرمساری تلقی شده و رفته‌رفته پرده‌های پشت‌صحنهٔ اجتماعی نازک‌تر و کمرنگ‌تر شده است؛ یعنی آستانهٔ شرم به تدریج کاهش یافته و مردم کمتر از کردارهای صمیمی خویش احساس شرم دارند.

در نهایت اینکه تحقیق حاضر وجود دو نوع آرمانی صمیمیت را در جامعهٔ مورد مطالعه تشخیص داد: صمیمیت سنتی و صمیمیت مدرن. این دو الگو به نوعی در دو سوی یک طیف قرار دارند. تحقیق نشان داد که زوج‌های امروزی با گستره و شدت بیشتری به الگوی صمیمیت مدرن گرایش دارند؛ در حالی که زنان نسل‌های قبل بیشتر به صمیمیت سنتی تعلق دارند. با این حال، تقلیل شیوه‌های گوناگون صمیمیت به این دو الگو، به معنای نادیده گرفتن تفاوت و تنوع در شیوه‌های صمیمیت جامعهٔ مورد مطالعه نیست. قطعاً زنان و مردان برای زندگی‌های صمیمی‌شان بسته به ویژگی‌های فردی و گروهی‌شان از جمله اشتغال بیرون از خانه، تحصیلات (به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی) و طبقهٔ اجتماعی شیوه‌های متنوع و تغییرپذیری را اتخاذ می‌کنند. با این حال، محقق برای ساده‌سازی و منتظم‌ساختن تحلیل، ناگزیر به ایجاد چنین مقوله‌بندی‌هایی است.

الگوی صمیمیت مدرن مطرح‌شده در این مقاله، مشابهت‌های زیادی با الگوی صمیمیت فردی‌شدهٔ بک و بک‌گرنشایم و رابطهٔ ناب‌گیدنز دارد که هر دو به اهمیت فردیت، انتخاب فردی، دموکراسی عاطفی، علاقهٔ متقابل، مذاکره و عشق‌ورزی در روابط صمیمی دنیای امروز تأکید دارند. با این حال، تحقیق حاضر نشان داد آنچه در این نظریه‌ها مورد تأکید است، به‌طور کامل با جامعهٔ مورد مطالعه انطباق ندارد. اگرچه زنان جوان تبریزی روزبه‌روز بر علاقه و انتخاب فردی تأکید بیشتری می‌کنند، این وضعیت چنان نیست که بتوان از سلطهٔ فردیت مورد نظر اولریش بک یا رابطهٔ ناب‌مورد

تأکید گیدنز بر حوزه روابط صمیمی سخن گفت. هرچند توسعه اجتماعی زنان جوان آن‌ها را برای به‌دست‌گرفتن سکان زندگی خود مصمم‌تر کرده، برای به‌کرسی‌نشاندن اراده و انتخاب فردی‌شان همچنان با چالش‌هایی مانند نظام هنجاری مردسالاری، افکار قالبی در خصوص هویت دختران و زنان، و گفتمان رسمی سنتی (شامل نظام حقوقی و رسانه‌های رسمی) مواجه هستند.

البته این نکته اخیر، صرفاً مختص نسل سوم نیست. در طول دوره‌بندی مورد مطالعه، گفتمان‌هایی خاص به ترویج الگوهای مورد نظر خود برای خانواده پرداخته‌اند. گفتمان سنت که پس از انقلاب ۱۳۵۷ در قالب گفتمان اسلامی جان تازه‌ای گرفت حامی صمیمیت سنتی است و گفتمان مدرنیت حامی صمیمیت مدرن. گفتمان مدرن که از دوره اول و با سیاست‌های مدرن‌سازی اجباری حکومت شروع شده بود، هرچند در قوانین خانواده و به لحاظ فرهنگی در لایه‌های بالای اجتماعی تأثیر گسترده‌ای گذاشته بود، نتوانست در بدنه سنتی جامعه تأثیر عمیقی بگذارد، اما گفتمان سنتی خانواده‌گرا که پیش‌تر به‌صورت زیرپوستی در قالب تعلقات اسلام‌گرایانه (Afary, 2009) در فرهنگ مردم وجود داشت، پس از انقلاب اسلامی در قالب گفتمان انقلاب به‌صورتی آشکار ادامه یافت و با حمایتی که از سوی نهادهای رسمی گرفت به گفتمان مسلط در عرصه خانواده تبدیل شد (Aliahmadi, 2013: 2). این حمایت‌ها از سال‌های اول انقلاب آغاز شد و در دهه‌های بعدی به شکل نظام‌مندتری تقویت و استحکام یافت. در همین راستا، دانش‌آموزان در طول تحصیل، گذشته از پیام‌های خانوادگی آشکار و مستتر در متون درسی کلیه دروس، کتاب‌های تعلیم و تربیت اسلامی را آموزش می‌بینند. دانشجویان دانشگاه‌ها نیز ملزم به پاس کردن درسی با عنوان دانش خانواده و جمعیت هستند که آشکارا با رویکردی اسلامی تدوین شده است.

صداسیما بازوی دیگر این گفتمان است که در برنامه‌های گوناگونش، درک خاصی از خانواده و خانواده موفق را ترویج می‌کند. هرروزه برنامه‌های مختلفی از تلویزیون درباره خانواده پخش می‌شود و ده‌ها مجله، روزنامه و وبسایت درمورد خانواده خوشبخت، خانواده ایرانی و خانواده برتر بحث می‌کنند. روشن است که موضع نهادهای رسمی در حوزه خانواده، حمایت از گفتمان سنتی اسلامی و طرد گفتمان مدرنیستی و مشخصاً عشق رمانتیک است. با این حال به نظر می‌رسد در فضای جامعه امروز ایران، گفتمان سنتی خانواده‌گرا که بعد از انقلاب بر عرصه گفتمانی جامعه حاکم شد و در واقع به گفتمان رسمی تبدیل شد، یگانه گفتمان رایج نیست. هجوم برداشت‌های مدرن از طریق رسانه‌های داخلی (از جمله فیلم‌های سینمایی که پس از بازشدن نسبی فضای سیاسی در دوره اصلاحات، مجال نمایش را هرچند در سینماها و شبکه نمایش خانگی یافتند) و رسانه‌های برون‌مرزی و

کانال‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی گوناگون، در کنار حضور روزافزون زنان در جامعه و حوزه عمومی، خانواده ایرانی را به محل نزاع گفتمان‌های مختلف بدل کرده است. در پایان یک بار دیگر باید تأکید کرد که شیوه‌های صمیمیت در طول سه نسل مورد بررسی به نحوی آشکار دگرگون شده و شیوه غالب زندگی صمیمی در نسل سوم تفاوت‌هایی آشکار با نسل‌های قبلی دارد. امروزه ازدواج‌ها عمدتاً ماهیتی فردی و عاشقانه دارند. زندگی زناشویی دارای خصلتی پویا و مبتنی بر گفت‌وگو است. ماهیت روابط زناشویی به رابطه ناب و علاقه متقابل گرایش دارد. زنان در برابر نظام هنجاری مردسالاری رویکردی تقابلی دارند. و از ابراز کردارهای صمیمی در حضور دیگران برخلاف نسل‌های قبلی چندان پرهیز نمی‌شود. این‌ها همان ویژگی‌هایی هستند که صاحب‌نظرانی مانند اولریش بک، آنتونی گیدنز و زیگمونت باومن به رابطه‌های صمیمی دنیای امروز نسبت می‌دهند: فردگرایی، انتخاب فردی، دموکراسی عاطفی، علاقه متقابل، مذاکره و عشق‌ورزی.

References

- Abrahamian, E. (1998). *Iran between two revolutions*. Translated by K. Firouzmand, H. Shamsavari, & M. Modir Shanehchi. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Afary, J. (2009). *Sexual politics in modern Iran*. New York: Cambridge University Press.
- Aliahmadi, O. (2013). Speech of the month: the discourse changes in today family and the challenges of the future. *The Book of the Month of Social Sciences*, 64, 2-3. (In Persian)
- Azad Armaki, T., & Ghaffari, G. (2004). *Generational sociology in Iran*. Tehran: Academic Center for Education, Culture, and Research. (In Persian)
- Bashiriyeh, H. (2003). *An introduction to the political sociology of iran: the period of the Islamic Republic*. Tehran: Nigahe Moaser. (In Persian)
- Bauman, Z. (2005). *Liquid love: on the frailty of human bonds*. Translated by E. Sabeti. Tehran: Qoqnoos. (In Persian)
- Beauvoir, S. De (2000). *The second sex*. Vol. 2. Translated by G. San'avi. Tehran: Toos. (In Persian)
- Beck, U., & Beck-Gernsheim, E. (1995). *The normal chaos of love*. Translated by M. Ritter & J. Wiebel, Cambridge: Polity Press.
- Bernardes, J. (2005). *Family studies: an introduction*. Translated by H. Ghazian. Tehran: Ney. (In Persian)
- Blaikie, N. (2005). *Designing social research*. Translated by H. Chavoshian. Tehran: Ney. (In Persian)

- Blatterer, H. (2015). *Everyday friendships intimacy as freedom in a complex world*. Palgrave Macmillan.
- Bourdieu, P. (2011). *Distinction*. Translated by H. Chavoshian. Tehran: Sales. (In Persian)
- Butler, J. (2006). *Gender Trouble*. Translated by A. Ghazaei, Poetry Magazine Website. (In Persian)
- Castells, M. (2001). *The Power of Identity*. Translated by H. Chavoshian. Tehran: Tarhe No. (In Persian)
- Chitsaz Ghomi, M. (2007). Recognition of the Concepts of Generation and Generation Gap. *Young People and Generational Relationships*, 1(1), 85-112. (In Persian) DOI: JR_YOUTH-1-1_005
- Das, N. (2013). *Processes of Negotiating Intimate Heterosexual Identities and Relations: Narratives of Three Generations of Urban Middle-class Bengalis living in Kolkata, India*. Thesis for the degree of Doctor of Philosophy. University of Birmingham. Department of Political Science and International Studies.
- Eichler, M. (1981). Power, dependency, love and the sexual division of labour: A critique of the decision-making approach to family power. *Women's Studies International Quarterly*, 4(2), 201-219.
- Elias, N. (1939/1994). *The Civilizing Process*. Oxford: Blackwell.
- Field, J. (2006). *Social Capital*. Translated by J. Mottaghi. Tehran: Research Institute of Social Security. (In Persian)
- Finch, J., & Morgan, D. (1991). Marriage in the 1990s. In *Marriage, Domestic Life and Social Change*, Edited by D. Clark. London: Routledge.
- Flick, U. (2008). *An introduction to qualitative research*. Translated by H. Jalili. Tehran: Ney. (In Persian)
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: outline of the theory of structuration*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: sexuality, love and eroticism in modern societies*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1999). *Modernity and self-identity: self and society in the late modern age*. Translated by N. Movaffaghian. Tehran: Ney. (In Persian)
- Giddens, A. (2005). *Global Perspectives*. Translated by M. Jalaeipour. Tehran: Tarhe No. (In Persian)
- Giddens, A. (2007). *Sociology*. Translated by Chavoshian, H. Tehran: Ney. (In Persian)
- Gillies, V. (2003). Family and intimate relationships: a review of the sociological research. *Families & Social Capital ESRC Research Group*. Working Paper No. 2.

- Gross, N. (2005). The detraditionalization of intimacy reconsidered. *Sociological Theory*, 23, 3, pp. 286-311. September 2005. DOI: 10.1111/j.0735-2751.2005.00255.x
- Illouz, E. (1997). *Consuming the romantic utopia*, California: University of California Press.
- Illouz, E. (2012). *Why Love Hurts: A Sociological Explanation*, Cambridge: Polity Press.
- Jalaeipour, H. (2013). *Sociology of Iran. A Malformed Society*. Tehran: Elm. (In Persian)
- Jamieson, L. (1998). *Intimacy: Personal Relationships in Modern Societies*. Cambridge: Polity.
- Jamieson, L. (2005). Boundaries of intimacy. *Families in Society: Boundaries and relationships*. Edited by Linda McKie and Sarah Cunningham-Burley, pp. 189-206, Bristol: Policy Press.
- Jamieson, L. (2011). Intimacy as a Concept: Explaining Social Change in the Context of Globalisation or Another Form of Ethnocentrism? *Sociological Research Online*, 16(4), 15. DOI: 10.5153/sro.2497
- Jamieson, L., Morgan D., Crow G., & Allan G. (2006). Friends, neighbours and distant partners: extending or decentering family relationships? *Sociological Research Online*, 11(3). DOI: 10.5153/sro.1421
- Layder, D. (2009): *Intimacy and power: the dynamics of personal relationships in modern society*. New York: Palgrave Macmillan.
- Mills, C. W. (1982). *The sociological imagination*. Translated by A. Ansari. Tehran: Publishing Stock Company. (In Persian)
- Mojtahedi, M. (2000). *Figures of Azarbaijan in the Mashrouteh era*. Tehran: Zarrin. (In Persian)
- Paidar, P. (1995). *Women and the political process in twentieth-century Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pakizegi, B. (1978). Legal and Social Positions of Iranian Women. In *Women in the Muslim World*. L. Beck & N. Keddie (Eds.). Harvard University Press.
- Rampage, C. (1994). Power, gender, and marital intimacy. *Journal of Family Therapy*, 16, 125-137. DOI: 10.1111/j.1467-6427.1994.00783.x
- Richardson, D. (1996). Heterosexuality and Social Theory. In *Theorizing heterosexuality: telling it straight*. Edited by D. Richardson, Buckingham: Open University Press. pp. 1-20.
- Roseneil, S., & Budgeon, S. (2004). Cultures of intimacy and care beyond 'the family': personal life and social change in the early 21st century. *Current Sociology*, 52(2), 135-159. DOI: 10.1177/0011392104041798

- Salmasizadeh, M. (2010). Tabriz, the first center of progressivism and modernism in Qajar Iran. In *The History of Iran after Islam*, 1(1), 69-89. (In Persian)
- Sarookhani, B. (1991). *An introduction to the sociology of family*. Tehran: Soroush. (In Persian)
- Scott, S. (2009). *Making sense of everyday life*. Cambridge: Polity Press.
- Smart, C. (2007). *Personal life: new directions in sociological thinking*. Cambridge: Polity Press.
- VanHooff, J. (2013). *Modern Couples: Continuity and Change in Heterosexual Relationships*. Farnham: Ashgate Pub Co.

